

Validation of Sayyid Abu-l-Fadl Burqi'i's Attribution of the Distortion of the Qur'an to the Shi'a¹

Sayyid Majid Nabavi*

Ali Hasanbagi** Majid Ma'arif*** Kayvan Ihsani****

(Received on: 2020-01-05; Accepted on: 2020-03-02)

Abstract

Burqi'i (1908-1993) was a Qur'anist clergy who criticized Shiite beliefs. He cites unreliable hadiths to argue that al-Kulaynī, some other Shiite scholars of hadiths, and the Shi'a in general believe in "distortion of the Qur'an." In this paper, we consider Sayyid Abu-l-Fadl al-Burqi'i's views of the distortion of the Qur'an, appraising its accuracy or inaccuracy. In this paper, the data are collected through a library method and have been processed via a descriptive-analytic method. The Shi'a have numerous reasons to believe in the Qur'an's immunity from distortion. In addition to many prominent Shiite figures who have pointed to its protection from distortion, impartial Sunni scholars have rejected accusations of Qur'anic distortion against the Shi'a. Burqi'i cites the book, *Faṣl al-Khiṭāb*, as evidence for his accusation of Quranic distortion against the Shi'a, while many Shiite scholars have written books in rejection of *Faṣl al-Khiṭāb*. One problem with Burqi'i is his lack of historical view of the issue and his failure to consider the main motivation of authors of hadith books, that is, collection of hadiths and prevention of their destruction.

Keywords: *Burqi'i, Quranic distortion, Shi'a, al-Kulaynī, Faṣl al-Khiṭāb.*

1. The paper is derived from: Sayyid Majid Nabavi, *Validation of Sayyid Abu-l-Fadl Burqi'i's Foundations and Methods of Hadith Criticism*. PhD dissertation. 'Ali Hasanbagi. College of Humanities. University of Arak, Arak, Iran, 2020.

* PhD student of theology, the Qur'an and hadiths subdiscipline, University of Arak, Arak, Iran (corresponding author): majidnabavi1366@gmail.com.

** Associate professor, Department of Theology, the Qur'an and hadiths subdiscipline, University of Arak, Arak, Iran: a-hasanbagi@araku.ac.ir.

*** Professor, Department of Theology, the Qur'an and hadith subdiscipline, University of Tehran, Tehran, Iran: maaref@ut.ac.ir.

**** Assistant professor, Department of Theology, the Qur'an and hadith subdiscipline, University of Arak, Arak, Iran: k-ehsani@araku.ac.ir.

اعتبارسنجی دیدگاه سید ابوالفضل برقی در نسبت‌دادن تحریف قرآن به شیعه^۱

سید مجید نبوی*

علی حسن‌بگی** مجید معارف*** کیوان احسانی****

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۴]

چکیده

برقی (۱۲۸۷-۱۳۷۲) یکی از روحانیان و از جمله قرآنیون است که عقاید شیعی را نقد می‌کند. او بر اساس برخی از روایت‌های ضعیف، کلینی و برخی از محدثان و در نهایت شیعیان را به «اعتقاد به تحریف قرآن» متهم می‌کند. این مقاله دیدگاه‌های سید ابوالفضل برقی را در مسئله تحریف می‌کاود و صحت و سقم آرای وی را می‌سنجد. گردآوری اطلاعات در این نگارش کتابخانه‌ای، و پردازش آنها به روش توصیفی تحلیلی است. دلایل متعددی بر سلامت قرآن و صیانت قرآن از تحریف نزد شیعه وجود دارد. علاوه بر بسیاری از بزرگان شیعه که به سلامت قرآن از تحریف اشاره کرده‌اند، دانشمندان منصف اهل سنت نیز شیعه را از این تهمت مبرا دانسته‌اند. برقی به واسطه فصل‌الخطاب شیعه را به تحریف قرآن متهم می‌کند در حالی که در رد فصل‌الخطاب کتاب‌های فراوانی نوشته شده است. یکی دیگر از اشکالات وارد بر برقی نداشتن نگرش تاریخی به این مسئله و توجه نکردن به انگیزه صاحبان کتب حدیثی، یعنی جمع‌آوری حدیث و جلوگیری از نابودی آن، است.

کلیدواژه‌ها: برقی، تحریف قرآن، شیعه، کلینی، فصل‌الخطاب.

این مقاله برگرفته از: سید مجید نبوی، «اعتبارسنجی مبانی و روش‌های نقد حدیث سید ابوالفضل برقی»، رساله دکتری، دانشکده الاهیات، علی حسن‌بگی، دانشگاه اراک، اراک، ۱۳۹۹ است.

* دانشجوی دکتری الاهیات، گرایش قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول).
majidnabavi1366@gmail.com

** دانشیار الاهیات، گرایش قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران. a-hasanbagi@araku.ac.ir

*** استاد الاهیات، گرایش قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. maaref@ut.ac.ir

**** استادیار الاهیات، گرایش قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران. k-ehsani@araku.ac.ir

مقدمه

یکی از قرآنیونی که عقاید و احادیث شیعه را نقد کرده سید ابوالفضل برقعی است. برقعی در حوزه علمیه درس خوانده و بر اساس گفتار خود اجازه اجتهاد نیز گرفته است. از او تا ۴۵ سالگی نقدهای افراطی متعددی علیه شیعه دیده نمی‌شود. اما پس از ۴۵ سالگی کم‌کم از عقاید شیعی فاصله می‌گیرد و با نگارش کتاب‌هایی عقاید و تفکرات شیعه را بر اساس قرآن نقد می‌کند. او احادیث را مایه گمراهی می‌داند و علیه محدثان و راویان سخنان تندی به زبان می‌آورد.

برقعی از اهل سنت و ابن تیمیه تأثیر گرفته است. دلایلی بر این مسئله وجود دارد، از جمله اینکه وی کتابی با عنوان رهنمود سنت در رد اهل بدعت نوشته که این کتاب ترجمه کتاب المنتقی منهاج الاعتدال فی نقض کلام اهل الرّفْض والإعتزال نوشته شمس‌الدین ذهبی (۶۷۳-۷۴۸ ه.ق.) است. این کتاب خلاصه کتاب منهاج الاعتدال فی نقض کلام اهل الرّفْض والإعتزال نوشته ابن تیمیه است که ذهبی آن را در یک جلد تدوین کرده است. ترجمه این کتاب بیانگر تأثیرپذیری برقعی از اهل سنت و ابن تیمیه است. به عبارت دیگر، برقعی افکار اهل سنت و ابن تیمیه را پذیرفته و بر اساس آن شیعه را نقد می‌کند و گاه، مانند تندروهای اهل سنت و وهابیت، اتهام تحریف قرآن را به شیعه می‌زند.

در این مقاله صحت و سقم ادعاهای برقعی درباره نسبت تحریف قرآن به شیعه را بررسی می‌کنیم. درباره برقعی و برخی از دیدگاه‌های وی چند مقاله وجود دارد. اما تاکنون کسی اتهامات برقعی به شیعه را در مسئله تحریف قرآن بررسی نکرده است. برای نگارش این مقاله، تمامی آثار برقعی، که در وبسایت وی به آدرس <http://borqei.com/> در دسترس است، مطالعه شد و تحلیل‌های مطرح‌شده بر اساس تمامی گفتارهای او است.

در ادامه به آسیب‌شناسی و نقد گفتار برقعی در نسبت تحریف قرآن به شیعه

می‌پردازیم.

۱. احصاء نکردن دیدگاه‌های دانشمندان شیعه درباره تحریف قرآن و نسبت دادن تحریف قرآن به شیعه

برقعی در لابه‌لای آثارش نسبت تحریف قرآن را به بزرگان شیعه می‌دهد. او بدون بررسی جامع دیدگاه اندیشمندان شیعی، عده در خور توجهی از شیعه را به تحریف قرآن متهم می‌کند، مثلاً کلینی و استادانش مانند علی بن ابراهیم قمی، محمد بن یحیی و حسین بن محمد الأشعری را قائل به تحریف قرآن می‌داند و در نهایت می‌گوید: «این افتضاح (تحریف قرآن) دامنگیر عده قابل توجهی از مشاهیر شیعه بوده است». سپس کتاب *فصل الخطاب* را تخطئه می‌کند و می‌گوید: «مجلسی نیز در مواضع متعددی از آثارش به مسئله تحریف قرآن اشاره و تصریح کرده است!» (برقعی، ۱۳۹۲: ۷۸۱ و ۷۸۲).

علاوه بر اینها برقعی می‌گوید سید عبدالله شبر در *مصابیح الأنوار* و شیخ احمد نراقی در کتاب *مناهیح الأحکام* در مبحث «حجیت ظواهر الکتاب» و شیخ احمد طبرسی مؤلف *الإحتجاج علی أهل اللجاج* و شیخ محمد صالح مازندرانی مؤلف *شرح الکافی* و مؤلف *وسائل الشیعة* یعنی شیخ حرّ عاملی در کتابش *موسوم به مرآة الأنوار* و نعمت‌الله جزایری در *الأنوار التعماتیة* و شیخ مفید در کتاب *أوائل المقالات* قول به تحریف قرآن را مرتکب شده‌اند (برقعی، ۱۳۹۲: ۷۸۳ و ۷۸۵).

او برای این نمونه‌ها استناد و ارجاعی ذکر نمی‌کند. در ادامه، فیض کاشانی و سید هاشم بحرانی را نیز از قائلان به تحریف برمی‌شمرد (همان: ۷۸۳-۷۸۵).

۱.۱. نقد برقعی بر اساس سخنان خود برقعی

برقعی بر اساس ظاهر سخنان برخی از اخباریان، حکم کلی کرده و دیدگاه دانشمندان شیعی را احصاء نکرده است. برای نقد برقعی می‌توان از سخنان خود برقعی بهره گرفت. مثلاً وی در لابه‌لای سخنانش برخی بزرگان شیعه را مانند سید مرتضی، عبدالجلیل قزوینی، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، سید محمود طالقانی، شیخ بهایی و بسیاری دیگر را از قائلان به تحریف نشدن قرآن برمی‌شمرد (همان).

همچنین، برقمی در کتاب قرآن برای همه ذیل عنوان «أدله دیگر بر نفی تحریف لفظی» می‌نویسد:

تمام فقهای شیعه می‌گویند پس از سوره حمد باید در نماز یک سوره تامّه از سور قرآن خوانده شود و در صلاة آیات پس از قرائت حمد باید یک سوره تامّه بر پنج رکوع تقسیم شود، و هر سوره از سور قرآن را کافی دانسته‌اند. پس معلوم می‌شود سوره‌های قرآن را تامّ و تمام می‌دانند و هر سوره‌ای را از کم و زیاد مصون می‌دانند و إلا کافی نمی‌دانستند (برقمی، ۱۳۹۴: ۹۲).

با این استدلال برقمی معلوم می‌شود هیچ کدام از فقهای شیعه قائل به تحریف قرآن نیستند؛ و این ادعای برقمی که عده در خور توجهی از مشاهیر شیعه قائل به تحریف‌اند مردود است. بنابراین، اتهام شیعه به تحریف، متعصبانه و بدون احصای جامع است و در دیگر سخنان برقمی دلایلی بر رد آن می‌توان یافت.

۱.۲. اذعان بزرگان شیعه به تحریف‌نشدن قرآن

برقمی بدون احصای جامع، شیعه را به تحریف قرآن متهم می‌کند، در حالی که بسیاری از بزرگان شیعه، در نوشته‌های خود به تحریف‌نشدن قرآن تصریح کرده‌اند. مثلاً میلانی در فصل اول کتاب *التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف* نقل قول‌هایی از بزرگان شیعه در نفی تحریف می‌آورد و گفتار آنها را به همراه سند ذکر می‌کند که می‌توان به آنها رجوع کرد. این بزرگان عبارت‌اند از: ابن بابویه قمی (صدوق)، شیخ مفید، سید مرتضی، محمد بن حسن طوسی، فضل بن حسن طبرسی، سید بن طاووس، حسن بن یوسف بن مطهر حلی، زین‌الدین بیاضی عاملی، علی بن عبدالعالی کرکی عاملی، فتح‌الله کاشانی، سید نورالله تستری، محمد بن حسین عاملی (شیخ بهایی)، علامه تونی، محمد محسن فیض کاشانی، محمد بن حسن حر عاملی، محمدباقر مجلسی، سید علی بن معصوم مدنی شیرازی، سید ابوالقاسم جعفر موسوی خوانساری، سید بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، سید محسن اعرجی کاظمی، سید محمد طباطبایی، ابراهیم کلباسی، سید محمد شهشهبانی، سید حسین کوه‌کمره‌ای، موسی تبریزی، سید

محمدحسین شهرستانی، محمدحسن آشتیانی، محمدحسن بن عبدالله مامقانی نجفی، عبدالله بن محمدحسن مامقانی، محمدجواد بلاغی، محمدحسین کاشف الغطاء، سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، سید محمدهادی میلانی، سید ابوالقاسم خویی، سید محمدحسین طباطبایی (حسینی میلانی، ۱۳۹۴: ۱۵-۳۵).

میلانی بعد از نقل گفتار بزرگان شیعه به افراد دیگری همچون شریف رضی، ابن ادریس حلی، فاضل جواد، شیخ ابوالحسن خنیزی، محمد نهاوندی، سید محسن امین عاملی، عبدالحسین رشتی نجفی، محمدحسین کاشف الغطاء، سید محمد کوه‌کمره‌ای، آقابزرگ تهرانی، موسوی خمینی، نجفی مرعشی و محمدرضا گلپایگانی اشاره می‌کند و بدون نقل و فقط با ذکر سند گفتار بزرگان، آنها را هم از نفی‌کنندگان تحریف قرآن برمی‌شمرد و می‌گوید: «اگر در این نگاشته، به نقل سخنان تمامی بزرگان و اندیشمندان شیعی مبادرت می‌کردیم، سخن به درازا کشیده می‌شد؛ از این رو به همین مقدار بسنده می‌کنیم» (همان: ۳۵).

۱. ۳. اذعان بزرگان اهل سنت به قائل نبودن شیعیان به تحریف قرآن

علاوه بر شیعیان، که به تحریف‌نشدن قرآن اذعان می‌کنند، دانشمندان بانصاف اهل سنت نیز، شیعه را از این نسبت‌ها مبرا دانسته‌اند. مثلاً محمد اکبری در کتاب مصونیت قرآن از تحریف نزد شیعه و اهل سنت اسامی ده نفر از بزرگان اهل سنت را ذکر می‌کند که شیعه را منزله از تحریف قرآن می‌دانند، و سخنان آنها را در قائل نبودن شیعه به تحریف قرآن بیان می‌کند. این افراد عبارت‌اند از: ابوالحسن اشعری، زرقانی، عبدالصبور شاهین، رحمت‌الله هندی، سیوطی، دراز، تیجانی، حنفی داوود، محمد مدنی و زرکشی (اکبری، ۱۳۹۲: ۱۹۵-۲۰۰). بنابراین، سخنان برقی در نسبت‌دادن تحریف قرآن به شیعه نمی‌تواند صحیح باشد.

۱. ۴. کتاب‌شناسی‌های تحریف‌نشدن قرآن، دال بر اعتقادداشتن شیعه به تحریف قرآن

پژوهشگران در رد تحریف قرآن، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته‌اند. برخی پژوهشگران فهرست این منابع را جمع‌آوری و منتشر کرده‌اند، از جمله:

۱. کتاب‌شناسی افسانه تحریف، اثر محمد صحتی سردرودی (۱۳۴ اثر)؛
۲. کتاب‌شناسی تحریف‌ناپذیری قرآن کریم، اثر محمد امینی (۱۶۶ اثر)؛ ۳. کتاب‌شناسی تحریف‌ناپذیری قرآن، اثر محمد مولوی (حدود ۵۰۰ اثر)؛ ۴. کتاب‌شناسی عدم تحریف قرآن، اثر کاظم استادی (بیش از ۵۰۰ اثر).

در آخرین کتاب‌شناسی عدم تحریف قرآن بیش از ۵۰۰ اثر در رد تحریف قرآن معرفی شده است. آیا با وجود ۵۰۰ اثر در رد تحریف قرآن، می‌توان شیعه را قائل به تحریف قرآن دانست؟ همه اینها بیانگر کوتاهی برقمی در احصاء دیدگاه دانشمندان شیعی است که تحریف قرآن را متعصبانه به شیعه منتسب می‌کند.

۲. توجه‌نکردن به احادیث دلالت‌کننده بر سلامت قرآن از تحریف

در میان مجموعه‌های حدیثی دلالت‌هایی بر تحریف‌نشدن قرآن یافت می‌شود که برقمی به آنها توجه لازم را نکرده است، از جمله:

۲. ۱. احادیث عرضه حدیث به قرآن

در کتاب کافی بابی با عنوان «باب رد احادیث مخالف قرآن» آمده است که در آن احادیث عرضه حدیث بر قرآن وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۱). این روایات بر سلامت قرآن موجود، و رد روایات آحاد مخالف قرآن دلالت می‌کند. همچنین، همین مسئله نشانگر اعتقادداشتن کلینی به روایات مخالف قرآن (از جمله روایات ناظر به تحریف لفظی) است. در نتیجه اشکال برقمی بر کلینی (و بسیاری از شیعیان) صحیح نیست.

علاوه بر این، شیعیان بر صحت احادیث عرضه اتفاق نظر دارند، اما بسیاری از اهل سنت این احادیث را جعلی و ضعیف و استنادناپذیر می‌دانند (نوروزی و دیگران، ۱۳۹۳). همچنین، منظور کلینی از عرضه به قرآن همین قرآن موجود است (نه قرآنی دیگر و نه مصحف امام علی (ع) و نه چیز دیگر) و امام صادق (ع) نیز با روایت «فاقرئوا کما یقرأ الناس» همین قرآن حفص از عاصم را تأیید کرده است (شاه‌پسند، ۱۳۹۳). بنابراین، منظور

از عرضه، عرضه حدیث به همین قرآن موجود است و احادیث عرضه اشاره به سلامت قرآن از تحریف و رد احادیث تحریفی و جعلی دارد.

۲.۲. حدیث ثقلین و دیگر احادیث دلالت‌کننده بر سلامت قرآن از تحریف

حدیث ثقلین که تمسک توأمان به قرآن و اهل بیت را توصیه می‌کند، احادیث رجوع به قرآن به هنگام فتنه‌ها، احادیث دال بر ثواب قرائت بر برخی سوره‌های قرآن، همگی بیانگر این است که برخی از احادیث اشاره به سلامت قرآن از تحریف لفظی دارد. بنابراین، برقی احصای جامعی در میان شیعه و منابع شیعی نداشته و با چند حدیث ضعیف، حکم کلی کرده است.

۳. تعمیم فصل الخطاب به تمام شیعه و بررسی و نقد آن

برقی درباره فصل الخطاب می‌گوید:

راستی باعث خجالت و شرمندگی است که چند نفر آخوندی به نام حجّة الاسلام و محدث ثقه، خود را عالم نامیده و به کتاب خدا بتازند و برای ابطال سند اسلام کتابی به نام *فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الأرباب* بنویسند و این روایات و خرافات و خزعبلات را در آن جمع کنند و چاپ کرده به دست یهود و نصارا بدهند تا آنان مکرر چاپ کرده و آن را به رخ مسلمین بکشند که هان این مسلمین به تصدیق شیخ‌العلماء و خاتم‌المحدثین خودتان کتاب آسمانی شما تحریف شده و بی‌اعتبار است و به قول ایشان شصت جزء قرآن ساقط شده (قرآن موجود سی جزء است) و قرآن مانند تورات و انجیل ما بی‌اعتبار است. آیا به چنین افرادی مسلمان و عالم اسلامی می‌توان گفت و کتاب دعایی که چنین اشخاصی می‌نویسند می‌توان به دست مؤمنین داد؟ (برقی، ۱۳۹۵: ۱۱۲/۱-۱۱۳).

۳.۱. محتویات فصل الخطاب و اعتبارسنجی فقه‌الحدیثی آن

درباره *فصل الخطاب* باید گفت این کتاب دارای سه مقدمه و دو باب است و محدث نوری در باب اول آن ۱۲ دلیل آورده است. *فصل الخطاب* فقط از روایات شیعه نیست،

بلکه محدث نوری روایات شیعه و سنی درباره تحریف را ذکر کرده که غالباً روایات آحاد و ضعیف است (نجاززادگان، ۱۳۸۴: ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۶۲). عسکری نیز به ضعیف و جعلی بودن احادیث *فصل الخطاب* اشاره کرده است (برای نمونه نک: عسکری، ۱۳۷۴: ۲۰۳/۳). همچنین، برخی از این احادیث نیازمند توضیحاتی است که نشان می‌دهد آنها به تحریف لفظی اشاره ندارد. بنابراین، نباید به واسطه *فصل الخطاب* تمام شیعه یا عده در خور توجهی از شیعه را به تحریف متهم کرد.

۳.۲. اعتراف محدث نوری به اشتباه خویش

همچنین آقابزرگ تهرانی می‌گوید از استادم، یعنی محدث نوری، شنیدم که می‌گفت در انتخاب عنوان کتاب اشتباه کردم؛ باید «فصل فی عدم تحریف الکتاب» را بر آن می‌گذاشتم، به جهت اینکه در آن ثابت کردم که قرآن موجود وحی خدا است و از زمان جمع‌آوری تا به امروز بدون نقصان و تغییر و تبدیل است. برای اینکه ملامت نشوم رأی و نظرم را اعلام نکردم و فقط در صفحه ۲۲ موضع خود را در صیانت قرآن از تحریف آشکار کردم (طبرسی نوری، بی‌تا: ۵۰/۱ و ۵۱؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۳۱/۱۶).

۳.۳. کتاب‌های شیعی در رد *فصل الخطاب*

۲۱ کتاب یافت شد که تمام متن یا بخشی از آن به نقد روایات تحریف‌نمای *فصل الخطاب* پرداخته‌اند. برخی از آنها عبارت‌ند از: *افسانه تحریف قرآن اثر رسول جعفریان، الحجة علی فصل الخطاب فی ابطال القول بتحریف الکتاب اثر عبدالرحمن محمدی هیدجی و کشف الارتیاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب اثر محمود بن ابی القاسم مشهور به معرب تهرانی و ...* البته نگارش‌ها در رد *فصل الخطاب* بیش از اینها است اما همین تعداد یافت‌شده هم بیانگر این است که شیعه *فصل الخطاب* را نپذیرفته و نمی‌توان شیعه را به واسطه *فصل الخطاب* تخطئه کرد.

۴. نداشتن نگرش تاریخی به موضوع روایات دلالت‌کننده بر تحریف قرآن

بخشی از روایات ناظر به تحریف که صحیح و معتبر و انکارناپذیر است و در کتب شیعه و سنی وجود دارد مربوط به حذف روایات و نصوص سنت نبوی و تجرید مصاحف به دست عثمان بود. مصحفی که عثمان عرضه کرد با مصاحف صحابه اختلافاتی داشت. مثلاً مصحف امام علی (ع) توضیحات تفسیری داشت که پذیرفته نشد (خرمشاهی، ۱۳۷۹: ۱۸۹-۱۹۰). در مصحف ابن مسعود نیز اضافات تفسیری میان آیات وجود داشت (راشد، ۱۳۹۳). در مصاحف دیگر صحابه نیز اختلافاتی با مصحف عثمان وجود داشت و پژوهشگران به این اختلاف‌ها اشاره کرده‌اند (ابن‌ابی‌داود سجستانی، ۱۴۲۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۸۷/۱ و ۶۷/۲؛ باقلانی، ۱۳۶۶: ۳۲۰/۱-۳۲۲). هرچند عثمان پس از متوجه شدن وجود اختلاف در مصاحف، کوشید نسخه یکسانی ارائه کند، اما وجود برخی اختلاف‌ها در این مصحف‌ها سبب شد برخی احساس کنند تحریف اتفاق افتاده است.

مثلاً در کتاب *فضائل القرآن* ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴ ه.ق.) بابتی با عنوان «باب ذکر ما رُفِعَ مِنَ الْقُرْآنِ بَعْدَ نَزْوِلِهِ وَ لَمْ يُثَبِّتْ فِي الْمَصَاحِفِ» آمده که ۱۷ حدیث در آن وجود دارد. هرچند برخی از احادیث آخر این باب به تأیید مصحف عثمان از زبان عثمان می‌پردازد اما در احادیث ابتدایی تردیدهایی راجع به جمع کامل قرآن و مصحف کنونی وجود دارد (ابو عبید، ۱۴۲۶: ۱۹۴). نمونه دیگر آن گفتار *أَبُو مَجْلَزٍ* است که می‌گوید: «طعن قوم علی عثمان رحمه الله - بحمقهم - جمع القرآن، ثم قرءوا بما نسخ. قال أبو عبید: یذهب أبو مجلز إلى أن عثمان أسقط الذی أسقط بعلم، كما أثبت الذی أثبت بعلم» (مرکز الثقافه و المعارف القرآنیة، ۱۴۱۷: ۴۹۳/۱). این مسئله بیانگر آن است که هرچند قرآن موجود تحریف نشده اما شک و تردیدهایی تا قرن ۳ وجود داشته است.

بنابراین، نقل روایات تحریف‌نما، و گاه اعتقاد به آن، توهمی است مربوط به اخباری‌ها (ی شیعی و سنی) به دلیل جمود بر ظاهر روایات و از بین رفتن قرائن خارجی روایات؛ در حالی که شیعه معتقد است قرآن تحریف نشده و آنچه درباره کاهش قرآن گفته می‌شود مربوط به نص قرآن نیست بلکه مربوط به حذف سنت نبوی

از قرآن است. این سنت همپای قرآن ارزش دارد و حذف آن سبب اجمال بسیاری از آیات قرآن شده است. طبیعتاً افراد مختلف، از جمله شیعیان، با دیدن چنین مسائلی به این اقدام اعتراض کردند اما چون قرائن خارجی روایات از بین رفته و فقط احادیث باقی مانده، برخی گمان کردند که قرآن تحریف شده است.

۵. توجه نکردن به ضعف و جعل حدیث

بی‌شک احادیث جعلی و ضعیف در کتاب‌های حدیثی وجود دارد. پژوهشگران شیعه و سنی وجود احادیث ضعیف و جعلی را پذیرفته و در این زمینه کتاب‌های مختلفی نوشته‌اند، از جمله: *الانخبار الدخیلة* اثر شوشتری، *الموضوعات* اثر هاشم معروف حسنی، *الوضع فی الحدیث* اثر عمر بن فلانة و ...^۱ برقمی بدون توجه به این مسئله به شیعه اتهام تحریف قرآن وارد می‌کند، در حالی که به صرف وجود یک یا چند حدیث ضعیف یا جعلی در مجموعه‌های حدیثی شیعه یا سنی نمی‌توان آنها را به چیزی متهم کرد. فقط در صورتی می‌توان به شیعه یا سنی خرده گرفت که حدیث جعلی یا ضعیف جزء اعتقادات همه آنها یا دست‌کم اکثریت آنها باشد. مثلاً برقمی می‌نویسد:

در *اصول کافی* آمده که آیه ۲۳ بقره این چنین بر پیامبر نازل شده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا **«فِي عَلِيٍّ»** فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۷/۱). مخاطب این آیه کفار است و خداوند به کفاری که قرآن را قبول نداشتند می‌فرماید اگر شک دارید سوره‌ای مثل آن بیاورید. این چه ربطی به علی دارد؟!

باید پرسید آن آیاتی که خدا راجع به علی نازل کرده و از کفار خواسته مانند آن را بیاورند کجا است؟ کفاری که خدا را قبول ندارند چگونه یک سوره درباره علی بیاورند. به قول شما قرآنی را که کسی جز امام نمی‌داند چگونه کفار فهمیدند درباره علی نازل شده؟ آیا راوی این روایت عقل و ادراک را نداشته که چنین دروغی جعل کرده و با آیه قرآن بازی کرده است (برقمی، ۱۳۹۵:

این روایت در هیچ یک از تفاسیر المیزان، مجمع البیان، تبیان و دیگر تفاسیر معتبر نیامده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۷/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۵۷/۱؛ طوسی، بی تا: ۱۰۵). اگر منظور از عبارت «فی علی» نص قرآنی باشد قطعاً مردود و جزء احادیث ضعیف به شمار می آید. البته اگر به عنوان تفسیر به حساب بیاید بحث جداگانه ای دارد. نمونه دیگر عبارت «ثم زلزلوا» است. برقی در کتاب *عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول* می نویسد:

کلینی در حدیث ۴۳۹ روضه کافی از محمد بن یحیی حدیثی نقل می کند که راوی می گوید شنیدم امام صادق (ع) آیه ۲۱۴ سوره بقره را چنین می خواند: «و زلزلوا، ثم زلزلوا، حتی یقول الرسول...» و حتی مجلسی (در *مرآة العقول*) در شرح این روایت می گوید: «یدل علی أنه سقط عن الآية قوله: «ثم زلزلوا» = حدیث دلالت دارد که عبارت «ثم زلزلوا» از آیه افتاده است! (برقی، ۱۳۹۲: ۸۹).

برقی به واسطه این حدیث به شیعه خرده می گیرد. این روایت را سیاری نیز نقل کرده است. او فردی ضعیف بوده و بسیاری از علما تضعیفش کرده اند (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۳۷/۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۰/۱). خویی درباره او می گوید: «علمای رجال اتفاق دارند که او فاسدالمذهب است» (خویی، ۱۳۶۴: ۲۲۵).

همچنین، در روایت کلینی یکی از راویان این خبر، حسین بن سیف است که برخی احتمال داده اند که حسین بن یوسف باشد. به هر حال این دو نفر مجهولاند و اطلاعاتی از آنها در دسترس نیست. علاوه بر این، ابوبکر بن محمد نیز در سند روایت کلینی مجهول است.

از لحاظ متنی هم اگر عبارت «ثم زلزلوا» را جزء متن قرآن بدانیم بی شک این روایت مردود است، چراکه با خبر واحد نمی توان قرآن متواتر را کنار گذاشت. اصولاً در شیعه، روایت حتی اگر متواتر هم باشد، نمی تواند جایگزین قرآن باشد. روایات، بنا بر گفته اهل بیت (ع)، اعتبارشان را از قرآن می گیرند و روایت مخالف قرآن نمی تواند پذیرفتنی باشد.

اعتبارسنجی دیدگاه سید ابوالفضل برقمی در نسبت‌دادن تحریف قرآن به شیعه / ۲۳۵

همچنین، بسیاری از مفسران عبارت «و زلزلوا ثم زلزلوا و يقول الرسول» را ثبت شده در مصحف ابن مسعود و قرائت او دانسته‌اند (فراء، ۱۹۸۰: ۱۳۳/۱؛ ابوحنبل، ۱۴۲۰: ۳۷۳/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۵/۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۸۸/۱) که احتمال اختلاف قرائت این عبارت را تقویت می‌کند. به هر حال اگر روایت محل بحث، ناظر به تحریف لفظی باشد قطعاً مردود و از روایات ضعیف به شمار خواهد آمد و آن روایت در میان شیعه هرگز نص قرآن محسوب نمی‌شود.

برقمی به صرف دیدن احادیث ضعیف، سریعاً در قبال شیعه موضع گرفته و آنها را به تحریف متهم می‌کند، در حالی که در کتب حدیثی وجود احادیث ضعیف یا جعلی، طبیعی و انکارناپذیر است و حتی خود شیعیان قبل از برقمی به ضعف برخی از احادیث اشاره کرده‌اند.

۶. بی‌توجهی به نکات فقه‌الحدیثی

برقمی به دلیل اینکه از قرآنیون به شمار می‌آید و اکثر احادیث را انکار می‌کند مباحث فقه‌الحدیثی را آن‌گونه که لازم است مطالعه نکرده و از آن اطلاعات کمی دارد. قرآنیون از فقه‌الحدیث فقط نقد حدیث را پذیرفته و استفاده می‌کنند و در فهم حدیث ضعف‌های مهمی دارند و معمولاً از قوانین فهم حدیث استفاده نمی‌کنند و به فهم حدیث بی‌توجه‌اند. برای روشن شدن این مسئله چند مثال مطرح می‌کنیم.

۶. ۱. بررسی معنای فقه‌الحدیثی اقراء و تنزیل در روایات

در کتاب‌های روایی، احادیثی هست که در آن می‌گوید قرآن این‌گونه نازل شده، یا امام این‌گونه قرائت کرد، که متن این روایت‌ها مخالف نص قرآن است. به سبب وجود چنین روایاتی برقمی شیعه را به تحریف متهم می‌کند. اما با نگاه فقه‌الحدیثی نتیجه‌ای غیر از نتیجه برقمی به دست می‌آید. مثلاً سید مرتضی عسکری پس از بررسی‌های دقیق روی کلمه «اقراء» به این نتیجه می‌رسد که این واژه به معنای آموزش تلاوت و تفسیر و معانی آیات است و مقرر کسی است که تلاوت و معانی آیات را به همراه هم آموزش

می‌داده است (عسکری، ۱۳۷۴: ۲۹۱/۱). بنابراین، برخی از روایاتی که می‌گویند امام لایحه‌ای نص قرآنی مطالب دیگری هم قرائت کرد، به اضافات تفسیری اشاره دارد و ارتباطی به تحریف قرآن ندارد.

برخی پژوهشگران پس از بررسی دقیق راجع به واژه «تنزیل» گفته‌اند برخی این واژه را فقط برای وحی قرآنی می‌شناسند، اما این دلیلی ندارد، بلکه می‌توان گفت در اصطلاح روایات این واژه بیشتر برای فرود آوردن معنا و تفسیر قرآن به کار رفته است. مثلاً پیامبر در خطبه غدیریه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ فِي عَلِيٍّ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ»، یا دارمی نیز با سند خود از حسان بن ثابت چنین نقل می‌کند: «جبرئیل سنت را بر پیغمبر اکرم (ص) نازل می‌کرد، همان‌طور که قرآن را نازل می‌کرد». یا عباراتی مانند «کذا انزلت» که به توضیح و تفسیر آیات اشاره دارد، یا عبارت «نزلت الآیة فی کذا» که یعنی سبب نزول آیه چنین است، یا شرح و توضیح آیه چنین است. بنابراین، این‌گونه تعبیرهای اهل بیت هیچ‌گونه اشاره‌ای به تحریف لفظی قرآن ندارد (نجارزادگان، ۱۳۸۴: ۴۹-۵۰). پس برقی بدون اطلاعات فقه‌الحدیثی و بر اساس تعصب، شیعه را به تحریف قرآن متهم می‌کند. در ادامه نمونه‌هایی را بررسی می‌کنیم که نشان می‌دهد برقی به فقه‌الحدیث توجه نداشته است.

۲.۶. بررسی معنای فقه‌الحدیثی روایت ۱۷ هزار آیه داشتن قرآن

ظاهر برخی روایات اشاره به هفده هزار آیه داشتن قرآن می‌کند. برقی پس از نقل این روایات می‌نویسد: «در کافی کتاب فضل قرآن در باب النوادر (جلد دوم، صفحه ۶۳۴) روایت شده که امام صادق فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ»؛ یعنی: «قرآنی که جبرئیل برای محمد (ص) آورد هفده هزار آیه بود».

«خواننده مسلمان در اینجا کلینی خواسته بگوید: یازده هزار آیه (تقریباً) از قرآن ربوده شده و هیچ کس مطلع نشده، نه اصحاب رسول، نه اعدان، نه أنصار و نه تابعین تا زمان کلینی و فقط او متوجه شده که دو ثلث قرآن (نعوذ بالله) ربوده شده است» (برقی، ۱۳۹۵: ۹۶/۱-۱۱۴). برقی همین مطالب را در دیگر کتابش آورده است (همو، ۱۳۹۴: ۹۸-۹۸).

۱۱۴). در توضیح فقه‌الحدیثی این روایت باید گفت ملاصالح مازندرانی روایت مذکور را ناظر به قرآن امام علی (ع) می‌داند که متن قرآن به همراه شرح و تفسیر بود (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۷۶/۱۱). این گفتار ریشه تاریخی هم دارد. مثلاً شیخ صدوق می‌گوید: «امام علی (ع) وحی غیرقرآنی را که با آیات قرآن به هفده هزار آیه بالغ می‌شد در مصحف خود جمع کرد و به نزد اصحاب آورد و گفت این کتاب پروردگار شما است همان‌گونه که بر پیامبران نازل شده، در آن حرفی کم و زیاد نشده است» (صدوق، ۱۴۱۳: ۹۴). همچنین، شیخ مفید نیز می‌نویسد: «آنچه در مصحف امام علی (ع) بوده و در قرآن موجود حذف شده، تأویل و تفسیر بر پایه حقیقت تنزیل معانی قرآن است. تأویل و تفسیری که جزء تنزیل و وحی است؛ هرچند از سنخ آیات وحی قرآنی (به عنوان آیات) اعجاز‌آمیز به شمار نمی‌آید» (مفید، ۱۴۱۳: ۴۷). خویی نیز چنین نظری دارد و آن را جزء اضافات تفسیری به حساب می‌آورد (خویی، ۱۳۶۴: ۲۲۳).

همچنین، در پاورقی کتاب شرح کافی مازندرانی از قول شعرانی آمده که برخی عبارت «عَشْرَ» در «سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ» را زاید می‌دانند که از جانب نساخ و راویان وارد حدیث شده است با این حساب تعداد آیه قرآن ۷ هزار می‌شود که تقریباً معادل تعداد قرآن کنونی است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۷۶/۱۱). فیض کاشانی نیز در *وافی*، این روایت را با تعبیر «سبعة آلاف آية» یعنی بدون کلمه «عشر» نقل کرده که مؤید نظر شعرانی است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۷۸۱/۹).

بنابراین، معنای صحیح روایت با توضیحات فقه‌الحدیثی همان بود که گفته شد و هر معنایی غیر از معنای بیان‌شده که به تحریف قرآن اشاره داشته باشد، از هر که باشد، مردود است.

۷. بی‌توجهی به انگیزه صاحبان کتب حدیثی مثل کافی

یکی از نکاتی که برقمی به آن بی‌توجه بوده، انگیزه نویسندگان کتب حدیثی است. مثلاً کلینی، چنان‌که در مقدمه *کافی* آمده (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱) و برخی پژوهشگران (قنبری، ۱۳۸۷: ۱۷/۲) نیز به آن اشاره کرده‌اند، به درخواست یکی از شیعیان روایات صحیح را از

میان انبوهی از روایت‌های صحیح و سقیم گرد آورد. هرچند در این میان توفیق بسیار یافت اما وجود روایات ضعیف و جعلی در کافی انکارناپذیر است. نه تنها کافی بلکه دیگر کتب حدیثی (شیعه و سنی) از وجود جعل و احادیث ضعیف مصون نیست. بنابراین، هدف کلینی و بسیاری از صاحبان کتب حدیثی جمع روایات بوده است. حتی اگر خود صاحبان کتب حدیثی (چه شیعه و چه سنی) به صحت تمام احادیث حکم کنند از جانب دیگر پژوهشگران پذیرفتنی نیست، چراکه کار انسانی بی‌عیب و نقص نیست و پژوهشگران به نمونه‌هایی از احادیث جعلی و ضعیف اشاره کرده‌اند.

۸. رعایت نکردن تقوا و نقد منصفانه و مؤدبانه

برقعی در بحث‌هایش ادب و انصاف را رعایت نمی‌کند و نسبت‌های ناروایی به علمای شیعه می‌دهد و به آنها توهین می‌کند. این نوع سخنان در مجامع علمی مردود است و نشانگر تعصب و فاصله او از اخلاق علمی است. مثلاً برقعی می‌گوید: «مرحوم ابن تیمیه راست گفته که علمای شیعه: أجهل الناس و أكذب الناس» (برقعی، بی‌تا الف: ۱۱۹). برقعی به مبلغان دینی و حوزوی‌ها می‌گوید: «بدترین دشمن قرآن، مقدسین می‌باشند» (همو، ۱۳۹۵: ۱۱۱/۱). در جای دیگر به کلینی و مجلسی اهانت می‌کند و می‌نویسد: «نمی‌دانم چرا کلینی یا مجلسی خود را دوستدار علی معرفی می‌کنند، در حالی که واقعاً دشمن آن حضرت‌اند» (همو، ۱۳۹۲: ۴۹۳). در آثار برقعی اهانت و طعن به شیخ صدوق نیز دیده می‌شود. او پس از اشاره به جریان جعل احادیث و اصرار بر عالم‌نبودن و باسوادنبودن کاتبان و راویان احادیث، شیخ صدوق را مثال می‌زند و او را کاسبی در قم که برنج‌فروشی می‌کرده معرفی می‌کند و می‌گوید او دفتری داشته که هر خبری را از کسی که او را فرد خوبی می‌پنداشته، گرفته و در دفترش درج می‌کرده است. لذا در آثارش اشتباهات فراوان دیده می‌شود (همان: ۶۳-۶۵). همچنین، برقعی در عرض اخبار/اصول بر قرآن و عقول برخی راویان شیعی را «احمق» و برخی دیگر را «کاذب» خوانده است. این نوع گفتمان نشانگر رعایت نکردن تقوا و نقد منصفانه است. توهین به افراد در گفتمان علمی جایگاهی ندارد.

۹. دوری از روش علمی و مطرح کردن مباحث به صورت خطابه و مجادله

پس از مطالعه تمامی آثار برقمی، به این نتیجه می‌رسیم که بیان برقمی حالت مجادله و خطابه دارد. گویی او دیدگاه‌های خود را از پیش پذیرفته و در صدد اثبات عقاید خود به روش مجادله و خطابه است.

مطالعات برقمی غالباً فاقد منابع صحیح، روش استنتاج منطقی و رعایت ساختار منطقی پژوهش است و ارزش علمی چندانی ندارد. بیشتر حالت خطابه و مجادله دارد؛ اغلب استناد و ارجاع در آثار برقمی بسیار کم است. صرفاً در کتاب *عرض اخبار اصول* ارجاعات بیشتری هست که آن هم به کتاب *گزیده کافی* اثر بهبودی و نیز کتاب *پژوهشی تطبیقی در آثار کلینی و بخاری* اثر هاشم معروف حسنی و گاه به آثار مجلسی ارجاع می‌دهد. او در این ارجاعات صرفاً برای اثبات نظر خود و ضعیف و جعلی خواندن روایات به این کتب ارجاع می‌دهد، در حالی که محقق باید دیدگاه‌های موافق و مخالف را کنار هم قرار دهد و بدون تعصب مطالب را بررسی کند. اما برقمی با حالت خطابه و مجادله فقط در صدد اثبات نظرات از پیش پذیرفته خود است.

نتیجه

برقمی بدون احصاء دیدگاه اندیشمندان شیعه، نسبت تحریف به شیعیان می‌دهد، در حالی که بسیاری از شیعیان و برخی متفکران منصف اهل سنت به اعتقادداشتن شیعیان به تحریف قرآن اذعان کرده‌اند. همچنین، برقمی شیعه را به تحریف قرآن متهم می‌کند، در حالی که احادیث بسیاری در کتب حدیثی شیعه وجود دارد که ناظر به سلامت قرآن از تحریف است. علاوه بر این، برقمی فصل الخطاب را دلیل دیگر بر تحریف قرآن نزد شیعیان می‌شمرد، اما فصل الخطاب نزد شیعیان اعتبار ندارد و در رد آن کتاب‌های بسیار نوشته شده است. برقمی به انگیزه صاحبان کتب حدیثی، که غالباً جمع احادیث و جلوگیری از نابودی است، توجه نداشته و با وجود احادیث ضعیف به شیعه اتهام می‌زند، در حالی که وجود احادیث ضعیف و جعلی در کتب حدیثی، طبیعی است.

همچنین، برقی به هنگام نقد، تقوا و انصاف را رعایت نمی کند و به دانشمندان شیعی توهین می کند که در بحث های علمی چنین روشی مردود است.

پی نوشت ها

۱. مانند الرسائل العشر اثر میلانی، الموضوعون اثر سید رامی یوزبکی، موسوعة الأحادیث والآثار الضعيفة والموضوعة اثر علی حلبی و همکاران، الأربعون الودعانية اثر ابونصر ودعان موصلی و ...

منابع

ابن ابی داود سجستانی، عبد الله بن سلیمان (۱۴۲۳). المصاحف، قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳). الاعتقادات، تصحیح: عصام عبد السید، بی جا: بی نا. ابن عطیه، عبد الحق بن غالب (۱۴۲۲). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى. ابو عبید، قاسم بن سلام (۱۴۲۶). فضائل القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة. استادی، کاظم (۱۳۹۴). «ارتباط اختلاف قرائات با تحریف قرآن»، در: پژوهش های قرآنی، ش ۷۴، ص ۱۴۶-۱۷۱.

اکبری، محمد (۱۳۹۲). مصونیت قرآن از تحریف نزد شیعه و اهل سنت، تهران: انتشارات دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

باقلانی، محمد بن طیب (۱۳۶۶). التمهید، تحقیق: محمود محمد خضیری و محمد عبد الهادی ابو ریده، قاهره: بی نا.

برقی، ابو الفضل (۱۳۹۲). عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، در: <http://borqei.com>.

برقی، ابو الفضل (۱۳۹۴). قرآن برای همه، در: <http://borqei.com>.

برقی، ابو الفضل (۱۳۹۵). تابشی از قرآن، در: <http://borqei.com>.

برقی، ابو الفضل (بی تا الف). بررسی علمی در احادیث مهدی، در: <http://borqei.com>.

برقی، ابو الفضل (بی تا ب). خرافات وفور در زیارات قبور، در: <http://borqei.com>.

تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳). الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الاضواء.

- حسینی میلانی، سید علی (۱۳۹۴). تحریف قرآن: بررسی و نقد، قم: الحقایق.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۹). «مصحف امام علی (ع)»، در: بینات، ش ۲۸، ص ۱۸۴-۱۹۰.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۴). *البيان فی تفسیر القرآن*، تهران: مروی.
- راشد، مریم (۱۳۹۳). «بررسی اجمالی «مصحف» و «وثاقت» عبدالله بن مسعود»، در: میراث طاهرا، پیش‌شماره ۴، ص ۱۰۱-۱۱۲.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۶). *الإنتمان فی علوم القرآن*، تحقیق: سعید المندوب، لبنان: دار الفکر.
- شاه‌پسند، الاهی (۱۳۹۳). «دلائل و مصداق روایت «اقرأ كما يقرء الناس»»، در: پژوهش‌های قرآن و حدیث، س ۴۷، ش ۲، ص ۲۲۱-۲۴۶.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی نوری، حسین بن محمد تقی (بی‌تا). *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). تهران: دار الکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، مرتضی (۱۳۷۴). *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، قم: کلیه اصول‌الدین.
- فراء، یحیی بن زید (۱۹۸۰). *معانی القرآن (فراء)*، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶). *الوافی*، اصفهان: کتاب‌خانه امیرالمؤمنین (ع)، ج ۹.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.
- قنبری، محمد (۱۳۸۷). *شناخت‌نامه کلینی و الکافی*، قم: دارالحدیث.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). *الکافی (ط - الإسلامية)*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲/۱۳۴۲). *شرح الکافی: الأصول والروضة*، تهران: المكتبة الإسلامية.
- مرکز الثقافة والمعارف القرآنية (۱۴۱۷). *علوم القرآن عند المفسرين*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *المسائل السروية، المسألة التاسعة*، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
- نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۸۴). *تحریف‌ناپذیری قرآن*، تهران: مشعر.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
- نوروزی، مجتبی؛ نقی‌زاده، حسن؛ مرتضوی، سید محمد (۱۳۹۳). «بررسی دیدگاه مخالفان احادیث عرض در اهل سنت»، در: علوم قرآن و حدیث، دوره ۴۶، ش ۹۲، ص ۱۳۱-۱۵۹.

References

- Ibn Abi Dawud al-Sijistani, ‘Abd Allah ibn Sulayman. 2002 (1423 AH). *Al-Masahif* [The Books]. Cairo: al-Faruq al-Haditha li-l-Tiba‘a wa-l-Nashr. [In Arabic]
- Ibn Babwayh al-Qumi (al-Saduq), Muhammad ibn ‘Ali. 1992 (1413 AH). *Al-I‘tiqadat* [The Beliefs]. Edited by ‘Isam ‘Abd al-Sayyid. N.p.: n.p. [In Arabic]
- Ibn ‘Atiyya, ‘Abd al-Haqq ibn Ghalib. 2001 (1422 AH). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-‘Aziz* [The Brief Monograph in Exegesis of the Exalted Book]. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya, Manshurat Muhammad ‘Ali Baydun. [In Arabic]
- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf. 1999 (1420 AH). *Al-Bahr al-Muhit fi-l-Tafsir* [The Surrounding Sea in the Exegesis]. Beirut: Dar al-Fikr. First edition. [In Arabic]
- Abu ‘Ubayd, Qasim ibn Salam. 2005 (1426 AH). *Fada’il al-Qur’an* [The Qur’an’s Virtues]. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Ustadi, Kazim. 2015 (1394 SH). “Irtibat-i Ikhtilaf-i Qira’at ba Tahrif-i Qur’an” [The Relation between Differences in Qur’anic Recitations and Qur’anic Distortion]. In *Pazhuhish-ha-yi Qur’ani* [Qur’anic Research]. No. 74: 146-171. [In Arabic]
- Akbari, Muhammad. 2013 (1392 SH). *Masuniyyat-i Qur’an az Tahrif nazd-i Shi‘ih va Ahl-i Sunnat* [The Qur’an’s Immunity from Distortion in the View of the Shi‘a and the Sunnis]. Tehran: Publications of Sciences and Teachings of the Noble Qur’an University. [In Persian]
- Al-Baqilani, Muhammad ibn Tayyib. 1946 (1366 AH). *Al-Tamhid* [The Prolegomenon]. Edited by Mahmud Muhammad Khudayri and Muhammad ‘Abd al-Hadi Abu Rayda. Cairo: n.p. [In Arabic]
- Burqui‘i, Abu-l-Fadl. 2013 (1392 SH). *‘Arz-i Akhbar-i Usul bar Qur’an va ‘Uqul* [Presentation of Hadiths of Principles to the Qur’an and Reason]. In <http://borqei.com>. [In Persian]
- Burqui‘i, Abu-l-Fadl. 2015 (1394 SH). *Qur’an barayī Hamih* [The Qur’an for Everyone]. In <http://borqei.com>. [In Persian]
- Burqui‘i, Abu-l-Fadl. 2016 (1395 SH). *Tabishi az Qur’an* [A Ray from the Qur’an]. In <http://borqei.com>. [In Persian]
- Burqui‘i, Abu-l-Fadl. N.d.(a). *Barrasi-yi ‘Ilmi dar Ahadith-i Mahdi* [A Scholarly Study of Hadiths concerning al-Mahdi]. In <http://borqei.com>. [In Persian]
- Burqui‘i, Abu-l-Fadl. N.d.(b). *Khurafat-i Vufur dar Ziyarat-i Qubur* [Multitude of Superstitions in Visiting the Graves]. In <http://borqei.com>. [In Persian]

- Tihrani, Aqa Buzurg. 1982 (1403 AH). *Al-Dhari'a ila Tasanif al-Shi'a* [The Means to the Writings of the Shi'a]. Beirut: Dar al-Adwa'. [In Arabic]
- Husayni Milani, Sayyid 'Ali. 2015 (1394 SH). *Tahrif-i Qur'an: Barrasi va Naqd* [Distortion of the Qur'an: Consideration and Critique]. Qom: al-Haqa'iq. [In Persian]
- Khurramshahi, Baha' al-Din. 2000 (1379 SH). "Mushaf Imam 'Ali" [Imam 'Ali's Codex of the Qur'an]. In *Bayyinat*, no. 28: 184-190. [In Persian]
- Khu'i, Sayyid Abu-l-Qasim. 1985 (1364 SH). *Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* [The Clarification in Exegesis of the Qur'an]. Tehran: Marvi. [In Arabic]
- Rashid, Maryam. 2014 (1393 SH). "Barrasi-yi Ijmali-yi 'Mushaf' va 'Visaqat'-i 'Abd Allah ibn Mas'ud" [A Brief Consideration of 'Abd Allah ibn Mas'ud's "Codex of the Qur'an" and his "Reliability"']. In *Miras-i Taha* [Taha's Heritage]. no. 4: 101-112. [In Persian]
- Al-Suyuti, Jalal al-Din. 1995 (1416 AH). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Qur'an* [Perfection on Sciences of the Qur'an]. Edited by Sa'id al-Mandub. Lebanon: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Shahpasand, Ilahih. 2014 (1393 SH). "Dilalat va Misdaq-i Rivayat-i 'Iqra' Ka-ma Yaqra' al-Nas'" [The Significance and Instance of the Hadith "Recite the Qur'an just as People Do"']. In *Pazhuhish-ha-yi Qur'an va Hadith* [The Qur'an and Hadith Research] 47, no. 2: 221-246. [In Persian]
- Tabataba'i, Muhammad Husayn. 1970 (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* [The Balance in Exegesis of the Qur'an]. Beirut: Mu'assisat al-A'lami li-l-Matbu'at. [In Arabic]
- Al-Tabarsi al-Nuri, Husayn ibn Muhammad Taqi. N.d. *Mustadrak al-Wasa'il* [Supplements of the Means]. Qom: Isma'iliyan Institute. [In Arabic]
- Al-Tabarsi, Fadl ibn al-Hasan. 1993 (1372 SH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (The Junction of Articulation in Exegesis of the Qur'an). Tehran: Nasir Khusrow Publications. [In Arabic]
- Al-Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. 1984 (1363 SH). *Al-Istibsar fi-ma Ikhtalaf min al-Akhbar* [The Insight into that in which the Hadiths Differ]. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Al-Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. n.d. *al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an* [The Clarification in Exegesis of the Qur'an]. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- 'Askari, Murtada. 1995 (1374 SH). *Al-Qur'an al-Karim wa Riwayat al-Madrasatayn* [The Noble Qur'an and Hadiths of the Two Schools]. Qom: Usul al-Din University. [In Arabic]

- Al-Farra', Yahya ibn Ziyad. 1980. *Ma'ani al-Qur'an* [Meanings of the Qur'an]. Egypt: al-Hay'at al-Misriyyat al-'amma li-l-Kitab. [In Arabic]
- Al-Fayd al-Kashani, Mulla Muhsin. 1985 (1406 AH). *Al-Wafi* [The Adequate]. Isfahan: Amir al-Mu'minin Library. Vol. 9. [In Arabic]
- Al-Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. 1985 (1364 SH). *Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an* [Comprehensive Rulings of the Qur'an]. Tehran: Nasir Khusrow. First edition. [In Arabic]
- Qanbari, Muhammad. 2008 (1387 SH). *Shinakhtnami-yi Kulayni va al-Kafi* [A Study of Kulayni and *al-Kafi*]. Qom: Dar al-Hadith. [In Persian]
- Al-Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq. 1986 (1407 AH). *Al-Kafi* [The Sufficient]. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Mazandarani, Muhammad Salih. 2003 (1382 SH). *Sharh al-Kafi: al-Usul wa-l-Rawda* [Elaboration of the Sufficient: the Principles and the Garden]. Tehran: al-Maktabat al-Islamiyya. [In Arabic]
- Center for Qur'anic Culture and Doctrines. 1996 (1417 AH). *'Ulum al-Qur'an 'ind al-Mufassirin* [Sciences of the Qur'an according to the Exegetes]. Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]
- Al-Mufid, Muhammad ibn Muhammad. 1992 (1413 AH). *Al-Masa'il al-Sarviyya* [Sarvi Problems]. Qom: Global Conference for al-Shaykh al-Mufid's Millennium. [In Arabic]
- Nabavi, Sayyid Majid. 2020 (1399 SH). *I'tibarsanji-yi Mabani va Ravish-ha-yi Naqd-i Hadith-i Sayyid Abu-l-Fadl Burqi'i* [Validation of Sayyid Abu-l-Fadl Burqi'i's Foundations and Methods of Hadith Criticism]. PhD dissertation in theology, the Qur'an and hadiths subdiscipline. Supervisor: 'Ali Hasanbagi; advisors: Majid Ma'arif and Kayvan Ihsani. University of Arak, Arak, Iran. [In Persian]
- Najjarzadigan, Fath Allah. 2005 (1384 SH). *Tahrifnapaziri-yi Qur'an* [Impossibility of Distortions in the Qur'an]. Tehran: Mash'ar. [In Persian]
- Al-Najjashi, Ahmad ibn 'Ali. 1986 (1365 SH). *Rijal al-Najjashi* [al-Najjashi's Figures of Hadiths]. Qom: Jami'at Mudarrisin fi-l-Hawzat al-'Ilmiyya bi-Qum, Islamic Publication Institute. [In Arabic]
- Nowruzzi, Mujtaba; Naqizadieh, Hasan; Murtazavi, Sayyid Muhammad. 2014 (1393 SH). "Barrasi-yi Didgah-i Mukhalifan-i Ahadithi-i 'Arz dar Ahl-i Sunnat" [Consideration of the View of Opponents of Presentation Hadiths among Sunnis]. In *'Ulum-i Qur'an va Hadith* [Qur'an and Hadith Sciences] 46, no. 92: 131-159. [In Persian]